

نشست فروردین ماه با عنوان :
"اخلاق ، قانون و فقه اسلامی"
سخنران: دکتر مصطفی محقق داماد



"آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد" دکتری حقوق و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی :

- سقراط در روز محاکمه با یک شخصیت روحانی روزگار (اتیفرون) مواجه می شود که می گوید برای شکایت از پدرش که به کارگری ظلم کرده بود، به دادگاه آمده بود سقراط فرصت را مغتنم می شمارد و می پرسد ((چرا ظلم بد است؟)) پاسخ اتیفرون این است: زیرا ظلم خدایان را به خشم می آورد. سقراط می پرسد : آیا چون ظلم بد است، خدایان را به خشم می آورد، یا چون خدایان را به خشم می آورد بد است؟
- پاسخ به این پرسش در جهان مسیحیت و اسلام موجب پدید آمدن تاملات و حتی مکاتب متعدد شد:
- یک مکتب: هیچ عملی ذاتا بد یا خوب نیست، آنچه خدا بگوید مطاع است. خدا بگوید نکن، نباید کرد و اگر خدا بگوید بکن، باید کرد. این همان است که به نام اشعری معروف است.
- به تعبیر سعدی: نه با حکم دین آب خوردن خطا است / به فتوی اگر خون بریزی روا است.
- دوم مکتب خوارج است. اینها جبری می اندیشیدند. ظاهر گرای در فقه و اصول
- در مقابل اینها نوع دیگری از تفکر از جهان اسلام پدید آمد:- عقل گرایی که مکتب مروج آن معتزلی بود. اگر چه اینها هم مدتی ابزار دست حکومت عباسیان قرار گرفتند، اما تفکر محکمی داشتند - مکتب شیعه هم ذیل عقل گرایی و اعتزال قرار می گیرد که شیعه و معتزله به عدلیه هم مشهوراند.
- در تفاوت بین اخلاق و حقوق یک ضابطه وجود دارد که مشهور است : اخلاق ضمانت اجرایی از جنس مجازات ندارد؛ مانند: به پدر و مادر احترام بگذار . قانون و امر حقوقی ضمانت اجرایی دارد؛ مانند: در معامله پایبند به ضوابط و معاهدات باش .
- حال آیا بین اخلاق و فقه هم می توان چنین تفکیکی قائل شد؟ با چه تلقی بی از فقه، به قانون تقلیل می یابد و با چه تلقی اخلاقی میشود؟